

تأثیر شعر

در نهاد روتقویت و گسترش زبان فارسی

ضیاءالدین سجادی

شعر داشت و این امرا در هر جا که بودند شعر را تشویق میکردند و شاعران را مینواختند و از این راه شعر فارسی موجب گسترش زبان فارسی میشد از آنجمله است شعر رودکی در دربار امیرنصر سامانی و شعر شاعران دربار محمود غزنوی و شعرای دربار سلاجقه و بعدها شاعران دربار پادشاهان هند و سلاجقه آسیای صغیر و نقاط دیگر که همه زبان فارسی را در آنجاها رواج و توسعه میدادند و چون شعر خوب همیشه بیاد می ماند زبان فارسی هم محفوظ داشته می شد.

مهمترین عامل رواج شعر موضوعاتی است که در شعر آمده و مطابق ذوق و اندیشه افراد در دوره های مختلف قرار گرفته و به همین مناسبت شعرها را خواننده و ضبط کرده و به نقل آنها پرداخته اند و از این راه زبان فارسی رونق و دوام خود را حفظ کرده و در میان ایرانیان و علاقمندان زبان فارسی در خارج از ایران همیشه زنده و پابرجا مانده و قلمرو بسیار وسیع برای خود بدست آورده است.

قدما اغراض و موضوعات شعری را ده موضوع و غرض می شمرده اند که در این تقسیم بندی به اغراض شعر عرب نیز نظر داشتند و آن سبب - تشبیه - مفاخره - حماسه - مدح - رثاء - هجاء - اعتذار - شکوی - وصف - حکمت و اخلاق بود و شعر خاقانی هم در تعریفی به عنصری که می گوید:

زده شیوه کان حیلت شاعری است

به يك شیوه شد داستان عنصری^۱

اشاره به همین موضوعات و اغراض شعری است که کم و

اگر با توجه به مدارك و اسناد گوناگون و تحقیقات محققان نخستین شعر فارسی دری را از سال ۲۵۱ هجری قمری بدانیم که یعقوب لیث خراسان و هرات را گشود و منشور سیستان و کابل و کرمان و فارس گرفت و شعرا او را به تازی شعر گفتند.

«قد اکرم الله اهل المصر والبلد

بملك یعقوب ذی الافعال والعدد»

و چون این شعر خواندند او عالم نبود و گفت «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت» پس محمد و صیف شعر پارسی گفتن گرفت و اول شاعر پارسی گوی خوانده شد^۲ از آن تاریخ تا عصر ما که تا اندازه ای اثر فارسی با کتابهای منشور و رواج چاپ و مطبوعات بیشتر رونق یافته است، همیشه شعر فارسی نگهبان و رواج دهنده زبان فارسی بوده و در همه زمانها بیشتر اهل ادب و ذوق و فارسی زبانان با شعر فارسی بفرآگیری زبان فارسی پرداخته اند و علل و اسباب این نفوذ و تأثیر شعر در گسترش زبان فارسی بسیار است که بطور خلاصه به بعضی از آنها باید اشاره کرد.

نخستین علت اصلی اینکه تا قبل از چاپ کتابها و پاساژ شدن مردم کتابهای اثر نسخ معدود داشت و در دسترس همه قرار نمی گرفت اما شعر دهان بدهان می گشت و سینه به سینه نقل میشد و چون با طبع لطیف و موزون ایرانی سروکار داشت و بر دلها می نشست الفاظ و ترکیبات آن نیز مقبول طبع واقع می شد و زبان را به هر جا می برد و نفوذ می داد و فرزندان ایسن آب و خاک اگر هم در آن روزگاران از نعمت سواد بی بهره بودند و به کتاب دسترسی نداشتند شعر را از زبان پدران خود می شنیدند و بگوش می سپردند و از این طریق زبان فارسی در خاطر آنان زنده باقی ماند و از یاد نمی رفت.

تشویق پادشاهان و امیران از شاعران و فراخواندن آنان به دربارهای خود اثری بزرگ در ترویج زبان فارسی بوسیله

۱- تاریخ سیستان ص ۲۰۹.

۲- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر صفا ص ۱۴۴-۱۵۸ درباره این موضوع.

۳- دیوان خاقانی تصحیح نگارنده ص ۹۲۶.

بیش در شعر فارسی آمده و اغراض و معانی دیگری نیز به آن افزوده شده است.

از این مفاهیم و موضوعات داستانهای حماسی و داستانهای عشقی و اخلاقی و تصوف و عرفان در شعر هم که بصورت غزلهای عارفانه و هم داستانهای عرفانی درآمده در تمام دورانهای ادبی فارسی مورد پسند فارسی زبانان بوده و همجا آنها را خواننده و ازبر کرده اند. چنانکه شاهنامه فردوسی در مجالس خانوادگی و مراکز اجتماع مردم از قبیل قهوه خانه ها و هم چنین در ورزشگاهها خوانده شده و اکنون نیز می شود و مردم بی سواد و یا کم سواد نیز این اشعار و داستانها را شنیده و این شاهکار ذوق و هنر شعر فارسی را همچون جان عزیز داشته و بر لوح سینه نگاشته اند و زبان شیرین فارسی را از این راه زنده نگهداشته اند و سخن استاد بزرگوار همیشه درست بوده است که «عجم زنده کردم بدین پارسی».

داستانها و اشعار عرفانی در خانقاهها و نزد اهل حق و متصوفه خوانده شده و در روح و جان آنان نشسته و نقش بسته است.

داستانهای اخلاقی مانند بوستان با آن لطافت و روانی فارسی زبانان درس اخلاق و زندگی داده و آنها را ازبر کرده اند. داستانهای عشقی بصورتهای گوناگون صاحبان و اهل ذوق را حال بخشیده و از آنها لذت برداند و کیست که از داستانهای نظامی لذت نبرد.

و همچنین غزلهای عاشقانه و دوبیتیها و ترانهها که در کوه و دشت و بیابان و کنار جویبار و روستا و شهر و مجلس بزم عاشقان و هنرمندان خوانده شده و مایه وجد و حال همه افراد ایرانی گشته است.

اشعار مذهبی چه بصورت داستان و چه بصورت قصیده و غزل و انواع دیگر شعر احساسات دینی و مذهبی افراد را بیان کرده و از این جهت با علاقه و ایمان خواننده شده و به این طریق به حفظ و نگهداری زبان فارسی کمک کرده است.

مسأله دیگر در حفظ و گسترش زبان فارسی به وسیله شعر تدوین لغات فارسی و ذکر شواهد و امثال شعری در آنهاست چنانکه اگر کتاب لغات فرس اسدی را که قدیمترین کتاب لغت فارسی است^۴ و در اواسط قرن پنجم هجری تألیف شده در نظر بگیریم به تقریب هزار و نهمصد و بیست لغت دارد که برای هر کدام اگر یک شاهد شعری آورده باشد (در صورتی که گاهی بیشتر آورده است) هزار و نهمصد و بیست بیت از اشعار فارسی تا قرن پنجم هجری ضبط کرده است. خود اسدی طوسی در مقدمه لغت فرس نوشته است:

«... پس فرزندانم حکیم جلیل اوحدار د شیرین دیلمسپار

المنجمی الشاعر ادم الله عزه از من که ابو منصور علی بن احمد الاسدی
الطوسی هتم لغتنامه ای خواست چنانکه هر لغتی گواهی بود

از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یا دوبیت و بر ترتیب حروف آ. یا. تا. ساختم»^۵

بعد از لغت فرس اسدی فرهنگ صحاح الفرس تألیف محمد بن هندوشاه نخجوانی که در قرن هشتم هجری تألیف شده و در حقیقت بدنبال لغت فرس و دومین فرهنگ فارسی بعد از آن است نزدیک به دوهزار لغت دارد که برای هر کدام یک یا چند بیت شاهد آورده است و بگفته خودش «علاوه بر اشعاری که اسدی طوسی در لغت فرس آورده» لغات این کتاب را به تمثیلات رایج از اشعار شعرا فایب متأخر چون امیر معزی و ادیب صایر و مسعود سعد و...» موشح گردانیده^۶ و همچنین است فرهنگ سروری و فرهنگ رشیدی که هر دو

در قرن یازدهم تألیف شده و از اشعار فارسی همجا و ذیل هر لغت نقل شده و مهمترین این فرهنگها لغتنامه علامه علی اکبر دهخدا ذیل هر لغت ابیات فراوان ذکر کرده و باین ترتیب باید گفت که لغت فارسی با اشعار فارسی ضبط و جمع و تدوین شده و شعر فارسی حافظ و ضابط لغت و زبان فارسی است. دیگر از منابعی که شعر فارسی در آنها به حفظ و توسعه

و نفوذ زبان فارسی کمک فراوان می کند کتابهای مربوط به صنایع بدیعی و فنون ادبی فارسی است که شعر فارسی در آنها بعنوان شاهد ذکر شده و از این راه فارسی را نگهداشته و وسعت داده و مایه نقل آن شده است چنانکه در کتاب ترجمان البلاغه تصنیف محمد بن عمر الرادویانی که در قرن پنجم هجری نوشته شده و قدیمترین کتاب در صنایع بدیعی فارسی است تقریباً چهارصد و بیست بیت ذیل هفتاد و چهار فصل از صنایع بدیعی نقل شده است و حدائق البحر رشید و طواط که در قرن ششم تألیف شده تقریباً ۲۵۰ بیت فارسی شاهد آمده و المعجم فی معانی اشعار العجم شمس قیس که در قرن هفتم هجری تألیف شده و جامع ترین و مهم ترین کتاب در عروض و قافیه و بدیع فارسی است و قریب به هزار و سیصد بیت از اشعار فارسی دارد و بدیعی است کسانی که به فرا گرفتن فنون ادبی می پرداختند همین ابیات را بخاطر می سپردند و از این راه لغات و کلمات فارسی در ذهن آنان جای می گرفت. و زبان فارسی را می آموختند و نقل می کردند و این وسیله حفظ زبان می شد.

از این گذشته آنچه از شعر فارسی بصورت مثل درآمده خود بهترین وسیله نفوذ و رواج و حفظ زبان فارسی در طی هزاران سال شده است زیرا امثال را غالباً مردمی که سواد هم نداشته اند از دیگران شنیده و حفظ کرده و به کار برده اند و

۴ - سعید نفیسی مقدمه بر برهان قاطع چاپ دکتر معین ج ۱ ص ۱ شصت و نه.

۵ - چاپ عباس اقبال ص ۱.

۶ - صحاح الفرس تصحیح عبدالعلی طاعتی ص ۱۱.

زبان فارسی از این طریق نیز حفظ شده و گسترش یافته و در خاطرها نقش بسته است و بسیاری از این امثال از دیر زمان در زبان فارسی رایج و سایر بوده و فارسی‌زبانان آنها را یاد گرفته و بیکار برده‌اند چنانکه «مکن بدبکس گر نخواهی بخوش» در شعر رودکی^۲ یا

با ادب را ادب سپاه بی است

بی ادب با هزار کس تنها است

در آن نقاط نفوذ فراوان یافت و در همین قرن شاعر عارف دیگر یعنی فخرالدین ابراهیم عراقی مدتی از عمر خود را در هندوستان گذراند و در قرن هشتم هجری دامنه وسعت و نفوذ زبان فارسی در هند به قدری زیاد شد و شعر فارسی چنان شهرتی یافت که محمود شاه بن حسن حافظ را به آنجا دعوت کرد و حافظ گفت:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود

و شاعر بزرگی چون امیر خسرو دهلوی نیز آثار زیادی به شعر فارسی سرود و او در اواخر قرن هفتم اول قرن هشتم می‌زیست (۶۵۱-۷۰۵ ه. ق)

قرن نهم هرات مرکز رواج شعر فارسی شد و جامی در آنجا آثاری فراوان از جمله هفت اورنگ را به تقلید نظامی سرود.

پس از این قرن باز هندوستان مرکز رونق و گسترش شعر فارسی شد و چنانکه می‌دانیم شاعران بسیار در آنجا شعر فارسی گفتند و سبکی را بوجود آوردند که به «سبک هندی» معروف شده است.

در دوره صفویه شرح حال و زندگی حکمرانان هند موضوع داستان سرائی قرار گرفت و جمعی بسیار از این داستانهای منظوم بوجود آورده‌اند که از آن جمله است^۹ همایون‌نامه و مثنوی نسبت‌نامه شهریار و ظفرنامه شاهجهانی و شاهنامه و پادشاهنامه و مانند آن.

گذشته از اینها داستانهای عاشقانه منظوم نیز فراوان در هندوستان ساخته شده است^۹ و عده منظومه‌ها و شاعرانی که در هند زیسته و شعر فارسی گفته‌اند فراوان و از حوصله این مقال خارج است و برای اینکه این مبحث بخوبی پایان پذیرد چند مثال از نفوذ شعر فارسی در جهان بیرون از سرزمین ایران ذکر می‌کنیم.

خاقانی شروانی شاعر قرن ششم هجری در سال ۵۵۱ هجری قمری به سفر حج رفته^{۱۰} و آنجا قصیده‌ای گفته به مطلع:

۷- احوال و آثار رودکی ج ۳ ص ۱۰۹۹.

۸- تاریخ ادبیات ترجمه دکتر شفق ص ۶۴.

۹- همان کتاب ص ۹۲.

۱۰- مقدمه دیوان خاقانی به تصحیح نگارنده ص هفده.

از شهید بلخی و مانند این ابیات که متضمن مثلی است و در اشعار تمام شاعران فراوان از اینگونه ابیات هست.

دیگر از مواردی که شعر وسیله نفوذ و حفظ و گسترش زبان فارسی شده ترانه‌ها و دوبیتی‌ها و به اصطلاح دیگر «فهلویات» است که در گوشه و کنار ایران زمین در میان روستائیان و مردم عامه با آهنگ و آواز خوانده شده و همگان آنها را بخاطر سپرده و از این راه زبان فارسی را در دل و ذهن و ضمیر خود حفظ کرده و نگه داشته‌اند.

اکنون مناسب است که به گسترش زبان فارسی بوسیله شعر فارسی اشاره‌ای کنیم و ببینیم که شعر فارسی زبان ما را تا کجا رواج داده و تا چه حد به توسعه و گسترش این زبان در داخل ایران و خارج از این مرزوبوم کمک کرده است. بامقدماتی که ذکر شد شعر فارسی در روح ایرانی در هر نقطه از نقاط کشور اثر گذاشته و هر یک از افراد فارسی زبان خواندن و از بر کردن شعر فارسی به این زبان آشنا شده و آنرا آموخته‌اند و مادران ایرانی یک حرف و دو حرف بر زبان فرزندان نهاده و الفاظ را با ترانه‌ها به گوش آنان فرو خوانده و زبان شیرین و غنی فارسی را به آنان آموخته‌اند.

اما شعر فارسی زبان فارسی را از دیر زمان در نقاط خارج ایران از هر طرف برده و قلمروی بسیار وسیع و پهناور برای آن بدست آورده است. چنانکه در زمان سلطان محمود شعر فارسی به هند رفت و این زبان در آنجا رواج یافت تا در قرن پنجم مسعود سعد سلمان در لاهور متولد شد و آنجا بشاعری پرداخت و بحکومت لاهور رسید.

در قرن ششم شعر فارسی در آذربایجان و شروان گسترش یافت و شاعرانی چون خاقانی و نظامی اتابکان آذربایجان و شروانشاهان را مدح گفتند.

در قرن هفتم هجری مولانا جلال‌الدین درقونیه به ارشاد پرداخت و مثنوی و دیوان شمس ساخت و شعر عارفانه و غزلیات شورانگیز او در دلهای عارفان نشست و زبان فارسی

صبح از حمایل ملک آهیخت خنجرش
کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش

ویگفته خود این قصیده را خواص مکه به زر نوشته‌اند
و این قصیده «باکورة الاسفار و مذکورة الاسمار» نام دارد بر
درکعبه انشاء کرده و آنرا به آب زر نوشتند^{۱۱} و خود او در
قصیده دیگر باین مطلب اشاره کرده و گفته است^{۱۲} .

پارم به مکه دیدی آسوده دل چوکعبه
رطب اللسان چوزمزم و برکعبه آفرین گر
شعرم به زر نوشتند آنجا خواص کعبه
بر بی نظیری من کردند حاج محضر

گاه يك بيت يا يك غزل دست به دست گشته و سراسر
جهان را فرا گرفته و شرق و غرب را بهره بخشیده است
چنانکه افلاکی درباره يك غزل مولانا جلال‌الدین به مطلع

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست
ما به فلك می‌رویم عزم تماشا گراست

حکایتی نقل می‌کند^{۱۳} که خلاصه‌اش اینست :

«روایت کرده‌اند که دوست ملک شمس‌الدین هندی که
ملک ملک شیراز بود رقعهای بخدعت اعذب الکلام اللف الانام
شیخ سعدی رحمه الله اصدار کرده استدعا نمود که غزلی غریب
که محتوی برمعانی عجیب باشد از آن هر که باشد بفرستی تا
غذای جاده خود سازم . شیخ سعدی غزلی نواز آن حضرت
مولانا که در آن ایام به شیراز آورده بودند و خلق یکی
ریوده آن شده بنوش و ارسال کرد و آن غزل این است «هر نفس
آواز عشق می‌رسد از چپ و راست . . . الخ . و گویند ملک
شمس‌الدین از جمله معتقدان شیخ سیف‌الدین باختری بود
آن غزل را در کاغذی بنوشته با ارمغان های غریب به خدمت
شیخ فرستاد . . . و چون این غزل و خبر ظهور مولانا در عالم
منتشر شد اکابر بخارا و دسته از علما و شیوخ لاینقطع بروم
آمده زیارت آن حضرت درمی‌یافتند .»

اما حکایتی هم از جهانگیر شدن شعر فارسی و رفتن آن
تا چین بشنوید .

این بطولمه جهانگرد معروف در قرن هشتم نقل می‌کند^{۱۴}
«که امیر بزرگ چین ما را در خانه خود مهمان کرد و سه

روز در ضیافت او بسر بردیم هنگام خداحافظی پسر خود را
باتفاق ما به خلیج فارس فرستاد و ما سوار کشتی شبیه حراقه
شدیم و پسر امیر در کشتی دیگری نشسته مطربان و موسیقی دانان
نیز با او بودند و به چینی و عربی و فارسی آواز می‌خواندند.
امیر زاده آواز های فارسی را خیلی دوست داشت و آنان شعری
به فارسی می‌خواندند . چندبار بفرمان امیرزاده آن شعرا را
تکرار کردند چنانکه من از دهانشان فرا گرفتم و آن آهنگ
عجیبی داشت و چنین بود .

تا دل به محنت دادیم در بحر فکر افتادیم
چون در نماز استادیم قوی به محراب اندری

و این بیت مطابق تحقیق مرحوم قزوینی^{۱۵} جزو غزلی
است از طیبیات سعدی و صحیح آن این است

تا دل به مهربت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استادام گوئی بمحراب اندری

و پیداست که در قرن هشتم و در حدود شصتسال بعد از
مرگ سعدی شعرش تاچین رفته بوده است و سخنش درست بوده که
«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاد و میت سخنش
که در بسط زمین رفته» و بطور کلی شعر فارسی همیشه از
مرزهای ایران گذشته و هم‌جا را فرا گرفته و زبان فارسی را
هم با خود به هم‌جا برده و رواج داده است و بگفته سعدی

عراق و پارس گرفتگی بشر خود حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و این نکته درباره اکثر شاهکارهای شعر فارسی صدق
می‌کند و گفته حافظ در همه حال درست است که

عراق و پارس گرفتگی بشر خود حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

۱۱ - دیوان خاقانی تصحیح من .

۱۲ - دیوان ص ۱۸۷ .

۱۳ - دیوان کبیر مولانا تصحیح استاد فروزانفر ج ۱ ص ۲۶۹ .

۱۴ - سفرنامه ابن بطولمه ترجمه محمدعلی موحد ص ۶۷۶ .

۱۵ - مجله یادگار سال اول شماره ۲ ص ۷۹ - ۸۰ .